

تحلیلی مختصر از جنبش اعتراضی گسترده مردم ایران علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی

بتاریخ ۲۸ ماه دسمبر ۲۰۲۵ میلادی (هفتم ماه جدی (دی) ۱۴۰۴ خورشیدی) کسبه بازار در تهران به نسبت بلند رفتن قیمت دلار و نزول قیمت ارز ایران و بی توجهی دولت نسبت به اثرات سوء آن بر کسب و کار و درآمد آن ها به اعتصاب و حرکت های اعتراضی متوسل شدند. از آنجاییکه این گرانی نرخ ارز خارجی از جمله دلار و سقوط قیمت ارز داخلی اثرات سوء بر معیشت توده های مردم ایران دارد (که طی چندین سال اخیر به نسبت بلند رفتن نرخ تورم و قیمت اجناس ضروری در شرایط صعب و خیمی قرار گرفته اند) و میزان فقر و تنگدستی و بیکاری به حدی رسیده که اکنون درصد بزرگی از مردم ایران در شرایط زیر خط فقر قرار دارند. در حالی که طبقه حاکم ایران از غارت و دزدی سرمایه های کشور که دسترنج توده های مردم و حاصل منابع و ذخایر کشور است؛ ثروتهای کلان میلیاردری اندوخته اند. شرایط بد اقتصادی و فقر و تنگدستی و بیکاری توده های مردم و مظالم و ستم چند لایه ای رژیم حاکم بر آن ها سبب گردید که این جنبش اعتراضی به سرعت در آستان های دیگر ایران گسترش یابد؛ و طی این مدت صدها هزار تن باین جنبش پیوستند. بعبارت دیگر تضاد توده های مردم و بخشهای دیگر جامعه ایران خاصاً ملیتهای تحت ستم با نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم تا حد زیادی حدت یافته است. در جریان هفته اول این جنبش اعتراضی میزان سرکوب دولت فاشیستی محدود بود؛ لیکن در هفته دوم و سوم جریان سرکوب و وحشیانه بعدی شدت یافت که تعدادی از معترضین نیز بدفاع مسلحانه متوسل شدند و ده ها تن از نیروهای سرکوبگر رژیم را کشتند. در همین جریان دونالد ترامپ ضمن «حمایت» از جنبش اعتراضی مردم ایران گفت: «کمک در راه است». همچنین دونالد ترامپ بتاریخ ۱۰ جنوری طی بیانیه ای خطاب به مردم ایران چنین گفت: «خیابان ها را رها نکنید اعتراضات خود را ادامه بدهید» مراکز دولتی را تصرف کنید و نام کسانی که شما را سرکوب می کنند یادداشت کنید». بعداً بتاریخ ۱۷ جنوری ترامپ گفت: «زمان آن فرارسیده که بدنبال رهبری جدید در ایران باشیم». این گفته ها سبب شد که مردم بپا خاسته ای ایران تصور کنند که دولت امریکا ازین جنبش آن ها در سرنگونی رژیم تئوکراتیک فاشیستی حمایت قطعی می کند؛ از اینرو به مبارزات شان شدت بخشیدند. اما ترامپ بر اساس «تردد و هردم خیالی سیاسی» اش ناگهان طی مصاحبه ای گفت: «دولت ایران از اعدام ۸۰۰ نفر خودداری کرده و از رهبری جمهوری اسلامی ایران تشکر مینمایم». بالمقابل علی خامنه ای طی سخنرانی بتاریخ ۱۷ جنوری گفت: «رئیس جمهور امریکا به دلیل دست داشتن در جریان اعتراضات ایران (که هزاران تن کشته شده اند) مجرم است». و این گفته های ترامپ حربه ای در دست دولت خونخوار ایران داد که گویا دخالت خارجی در این جنبش اعتراضی مردم وجود دارد و به خشونت بیشتر و کشتار گسترده تر روی آورد. و طی چند روز تعداد کشته ها به بیش از ده هزار تن رسید و هزاران تن مجروح شدند خاصاً از ناحیه چشم. و یکی از داکتران بیمارستان چشم در تهران بتاریخ ۲۶ جنوری به خبرنگاران گفت که: «تنها در شفاخانه آن ها به حدود یک هزار تن مجروح از ناحیه چشم مراجعه کرده اند». همچنین هزاران تن دستگیر و زندانی شدند و مورد وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفتند. رژیم ایران در این جریان انترنیت سراسری را در ایران قطع کرده و ارتباطات مردم ایران به خارج از کشور قطع گردید و جریان قتل عام رژیم سفاک به آسانی بخارج از کشور نمی رسید. بتاریخ ۱۸ جنوری ۲۰۲۶ میلادی نشریه «سندی تایم» گزارش داد که رژیم حاکم ایران تا این تاریخ به تعداد (۱۶۵۰۰) تن را کشته است. اما منابع مختلف خبرگزاری

تعداد کشته های جریان اعتراضی در ایران را تا این تاریخ بین بیست و پنج و سی هزار تن و هزاران تن مجروح و ده ها هزار تن زندانی گزارش داده اند. حتی پولیس حیوان صفت دولت به بیمارستان ها حمله کرده و افراد زخمی را با دستبند و زولانه به زندان ها انتقال داده اند. شعارهای عمده این اعتراضات این ها بودند: «مرگ بردیکتاتور»^۱ «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «رضاشاه روح تاشاد»! مسلم است که مردم ایران دیگر این رژیم جلاد و خونخوار فاشیست رانمی خواهند. لیکن با تاسف که این جنبش خود جوش توده های مردم و قربانی های فراوانی که متقبل شده اند فاقد رهبری مترقی مردمی و رهبری انقلابی پرولتری است. بهمین سبب است که نیروهای ارتجاعی در داخل و خارج کشور ایران به آسانی توانستند شهزاده رضاپهلوی رابحیث رهبر آینده مردم ایران در ذهن بخشهای از معترضین القا کنند. مردم بپاخاسته ایران نباید اجازه دهند که نیروهای ارتجاعی ایران (خارج دولت) و امپریالیسم امریکا و دولت صهیونیستی امپریالیستی اسرائیل وجه مبارزاتی و فداکاریها و قربانیهای آن ها را (که تا کنون به چند ده هزار تن کشته هزاران تن معلول معیوب و ده ها هزار زندانی رسیده است) در جهت منافع و اهداف امپریالیستی و ارتجاعی شان مصادره کنند. همچنین مردم بپاخاسته ایران خاصاً روشنفکران مترقی و آزادی خواه به این امر توجه کنند که امپریالیستهای امریکایی و دولت فاشیست اسرائیل خواهان آزادی واقعی و نجات مردم ایران از این رژیم وحشی و خونخوار نیستند اینها تا آن سطح با رژیم ایران مخالفت می کنند که منافع آن هادر ایران و منطقه در خطر باشد و زمانی که منافع آن ها تامین گردد دوباره فضای «خصومت و جنگ» بین آن ها به فضای مصالحه و دوستی مبدل می شود. و همدیگر را به آغوش می کشند. این ناشی از خصلت تضاد بین طبقات ارتجاعی است. از مواضع مختلف و متضاد ترامپ برمی آید که در صدد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست. لیکن عده ای از اعضای دولت او تعدادی از جمهوری خواهان کنگره و دولت اسرائیل می خواهند که جمهوری اسلامی ایران سرنگون شود.

بتاریخ ۲۷ جنوری وزارت جنگ دولت امریکا اعلام کرد که یک رزمایش هوایی چند روزه در خاور میانه برگزار خواهد کرد. برگزاری این مانوریک روز بعد از تآیید این خبر و ورود ناو هواپیمابر (آبراهام لنکلن) و گروه ضربتی همراهش به منطقه فرماندهی ارتش امریکا (سنتکام) در خاور میانه اعلام شد. و گفته شد که ارتش چند کشور عربی منطقه خلیج فارس نیز در این مانور با ارتش امریکا شرکت دارند. بار دیگر بتاریخ ۲۸ جنوری ۲۰۲۶ میلادی دونالد ترامپ اولتیماتوم صادر کرد و به جمهوری اسلامی اخطار داد که «اگر به میز مذاکره برنگردد و توافق حاصل نکند به ایران حمله خواهیم کرد». امریکا و اسرائیل می خواهند که رژیم ایران فاقد سلاح اتمی و زراد خانه موشکهای دوربرد و قاره پیما باشد و دیگر توان تهدید اسرائیل را نداشته باشد. متعاقباً بتاریخ ۳۰ جنوری دونالد ترامپ دوخواست را از دولت ایران مطرح کرد: «سلاح هستوی را کنار بگذارد و اعدام معترضین را متوقف کند». باز هم از این موضعگیری ترامپ برمی آید که شخص ترامپ تمایلی به جنگ و سرنگونی رژیم ایران ندارد و می خواهد که باتهدید و تحریم رژیم ایران رابه قبول خواستهایش وادار کند. لیکن به شدت تحت فشار دیگر مقامات بلند پایه دولت اش قرار دارد تا امریکا به ایران حمله نظامی کرده و کار رژیم اسلامی را یکسره کند. و نیز عده ای ارکارشناسان سابق نزدیک به دولت امریکا نظر دارند که اگر دولت ایران به خواستهای دولت امریکا تن در ندهد حمله نظامی و سقوط رژیم اسلامی در دستور کار دولت امریکا قرار دارد. ولی تاریخ حمله و چگونگی عملیات مخفی نگذاشته می شود. و ترامپ تا زمان حمله به شیوه های مختلف دولت ایران را درگمراهی نگه میدارد. بتاریخ اول ماه فیبروری ۲۰۲۶ میلادی سیدعلی خامنه ای گفت: «فتنه اخیر شبیه کوتا بود البته سرکوب شد». او به امریکا هشدار داد که هرگونه جنگ جدیدی با ایران منطقه ای خواهد بود». در همین حال دونالد ترامپ

می گوید که دولت ایران در حال «گفت وگویی جدی» با آمریکا است. همچنین علی لاریجانی دبیر شورای امنیت ملی ایران هم گفته است که «شکل گیری ساختاری برای مذاکرات در حال پیشرفت است». در همین حال بتاريخ ۲ فبروری ۲۰۲۶ میلادی سایت اکسیوس نوشت که فیصل بن فرحان وزیر دفاع عربستان سعودی در مورد «لزوم» حمله آمریکا به ایران می گوید که: «اگر دونالد ترامپ تهدیدش را در مورد ایران عملی نکند حکومت ایران «قوی تر» خواهد شد». این گفته نشان می دهد که برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی در مورد حمله آمریکا به ایران مخالفتی نداشته که آشکار و پنهان همکاری نیز خواهند کرد.

مردم ایران باید بدانند و آگاه باشند که امپریالیستهای امریکایی و صهیونیستهای اسرائیلی و نیروهای ارتجاعی ایران به آن ها آزادی از چنگال رژیم خونخوار جمهوری اسلامی و دموکراسی و رفاه اجتماعی به ارمغان نمی آورند. بفرض اگر تضاد امپریالیستهای امریکایی و صهیونیستهای اسرائیلی با رژیم تئوکراتیک ارتجاعی ایران بیش از این حدت یابد و جنگ بین آن ها شعله ور شود باز هم بیش از همه این مردم ایران اند که قربانی این جنگ ارتجاعی و جنایتکارانه خواهند بود. و بفرض اگر در این جنگ رژیم جمهوری اسلامی سقوط کند چه آینده ای در انتظار مردم ایران خواهد بود؟ یعنی دولت آینده ایران به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی چگونه دولتی خواهد بود و اوضاع داخلی ایران به کدام سمت و سو جریان خواهد یافت؟ بدون شک رژیمی ارتجاعی دست نشانده امپریالیسم و صهیونیسم اسرائیل خواهد بود. و ارتش و پولیس و دستگاه استخبارات این دولت شدیداً تحت نفوذ و سلطه «سیا» آمریکا و «موساد» اسرائیل منحیث ماشین سرکوب خلق ایران و نیروهای مترقی و انقلابی ایران در آینده عمل خواهند کرد. تاریخ مبارزات خلقهای جهان علیه ارتجاع و استعمار و امپریالیسم گواه بر این حقیقت است که جنبشهای خود بخودی و بدون رهبری انقلابی پرولتری به پیروزی واقعی نمی رسند و جناح دیگری از طبقات ارتجاعی به کمک قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در رهبری این جنبشها قرار گرفته و آن را از مسیر اصلی آزادی خواهانه و حق طلبانه ای آن منحرف کرده و بر طبق منافع طبقاتی و استراتژی ها و اهداف ارتجاعی شان آن ها را به شکست می کشانند. مردم بیباک ایران اگر فریب نیروهای ارتجاعی مخالف رژیم را بخورند و چشم انتظار به «کمک و حمایت» امپریالیسم امریکای و رژیم صهیونیستی اسرائیل داشته باشند؛ باید منتظر شکست مبارزه ای شان باشند. خلقهای زحمتکش ملیتهای مختلف ایران از جمله کارگران، سایر طبقات و اقشار زحمتکش و ملیتهای تحت ستم باید بیدار باشند و فریب نیروها و تشکلهای ارتجاعی رنگارنگ نوکروسر سپرده امپریالیسم و صهیونیسم را نخورند و اجازه ندهند که حاصل مبارزات و فداکاریها و قربانیهای آن ها را نیروهای ارتجاعی مصادره کنند. نسلهای میان سال و جوان ایران که طی چهل و هفت سال اخیر جنایات و وحشیگریها و مظالم و ستم چند لایه رژیم جمهوری ایران را با پوست و گوشت شان لمس کرده اند از تاریخ بیاموزند که چگونه نسلهای قبلی (پدران شان) بوسیله شعارهای میان تهی و دروغین نیروهای ارتجاعی مذهبی در راس آن خمینی شیاد و جلاد (که بوسیله امپریالیسم بر آن ها تحمیل شده بود) اغوا شدند و انقلاب سیاسی سال ۱۳۵۷ خورشیدی مردم ایران را بنفع شان مصادره کردند. خلقهای ملیتهای مختلف ایران اجازه ندهند که تاریخ بر آن ها تکرار شود. سخن معروفی است: «کسی که از تاریخ بیاموزد از هزار معلم نخواهد آموخت».

در اوضاع کنونی در حالیکه مردم ایران طی بیش از یکماه اخیر بیباکانه اند و تلفات سنگین و سهمگینی را متحمل شده اند؛ لیکن با تاسف که جنبش کمونیستی (م-ل-م) انقلابی و دیگر نیروهای مترقی مردمی بسیار ضعیف اند و توان بسیج و سازماندهی و رهبری توده های مردم را در مبارزه علیه نظام سرمایه داری حاکم و سلطه امپریالیسم در ایران را ندارند. بهمین سبب است که ارتجاع و امپریالیسم یک

باردیگر تلاش دارد تا حاصل مبارزات حق طلبانه و آزادی خواهانه خلق ایران را مصادره کنند. ضعف جنبش کمونیستی (م- ل- م) ایران که نتیجه انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی (رویزیونیستی) «حزب کمونیست ایران (م- ل- م)» و دیگر تشکل های «کمونیستی (م- ل- م)» است. البته خیانتها و ضربات جبران ناپذیر دیگر انواع رویونیسم و اپورتونیزم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی برجانبش کمونیستی انقلابی ایران طی نیم قرن اخیر اندک نبوده است. در اوضاع و شرایط کنونی که بیش از هر زمانی تضاد توده های مردم بارژیم جمهوری اسلامی شدت یافته و بالمقابل رژیم وحشی و سفاک اسلامی به کشتار و قتل عام توده های مردم معترض دست یازیده و هر چه بیشتر بر حدت این تضاد افزوده شده است. آنچه که در این اوضاع و شرایط بشدت لازمی و ضروری است رهبری واقعا انقلابی پرولتری است. یعنی وجود یک حزب کمونیست انقلابی (م- ل- م) واقعی است. که می تواندست کارگران و سایر زحمتکشان را مسلح کرده و جنگ انقلابی را علیه نظام سرمایه داری وابسته و سلطه امپریالیسم در ایران رهبری کند. زیرا بدون چنین حزب انقلابی و بدون ارتش انقلابی خلق (و مضافاً بسیج نیروهای مترقی و آزادی خواه متحد پرولتاریا در جامعه ایران) مبارزات توده های مردم به پیروزی نمی رسد.

- سرنگون باد رژیم ارتجاعی و جنایتکار جمهوری اسلامی ایران!

- مرگ بر سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و صهیونیسم!

- پیروزی مبارزات مترقی و انقلابی خلقهای جهان!

۳ دلو (بهمن) ۱۴۰۴ خورشیدی (۲ فبروری ۲۰۲۶ میلادی)

نویسنده : پولاد